

شباهت خانوادگی روشنفکران

۱- بنا بر یک تقسیم‌بندی کلان، می‌توان مفاهیم را به دو دسته طبیعی و برساخته تقسیم کرد. مفاهیم طبیعی ناظر به پدیده‌ها و اموری هستند که مستقل از جامعه انسانی‌اند و تعیین آنها در جهان پیرامون مستلزم تحقق جامعه انسانی و مناسبات و روابط میان انسان‌ها نیست. مفاهیمی نظیر آب، درخت، جنگل، رودخانه و... در عداد مفاهیم طبیعی‌اند. مدلول این سخن این است که مولفه‌های این مفاهیم را کم و بیش می‌توان برشمرد و فهرستی از آنها به دست داد. مثلاً اگر بخواهیم مولفه‌ها و مقومات مختلف مفهوم رودخانه یا درخت را برشماریم، می‌توان با مراجعه به درخت‌ها و رودخانه‌هایی که تا به حال دیده‌ایم، فهرستی از مولفه‌های سازنده آنها به دست داد. با وجود تنوع و تکثری که میان درخت‌ها و رودخانه‌های گوناگون دیده می‌شود، رسیدن به فهرستی از مولفه‌های سازنده آنها چندان دشوار نمی‌نماید و بحث‌برانگیز نیست. اکثر انسان‌ها در باب مصادیق مختلف رودخانه و درخت اختلافی ندارند. از این رو می‌توان با نظر کردن در این مصادیق مورد اجماع، مولفه‌های سازنده آنها را برشمرد.

از سوی دیگر، مفاهیم برساخته، مفاهیمی‌اند برگرفته‌شده از جامعه انسانی و روابط میان انسان‌ها. به تعبیر دیگر، اگر چیزی تحت عنوان جامعه انسانی نبود، چنین مفاهیمی نیز بروز و ظهور نمی‌یافت و از آنها سخنی به میان نمی‌آمد. مفاهیمی نظیر جنگ، بانک، بازی، دموکراسی، لیبرالیسم، مدرنیته و... از این سنخ مفاهیم‌اند. مفهوم جنگ را در نظر بگیریم. مادامی که تعامل خاصی میان انسان‌ها در مکان مشخصی شکل نگیرد، مفهوم جنگ بروز و ظهور پیدا نمی‌کند، حال آنکه قوام مفهوم درخت نیازمند تحقق چنین مناسباتی نیست. مصادیق مختلف مفاهیم برساخته، برخلاف مفاهیم طبیعی از پیش روشن نیست و طی زمان مشمول زیادت و نقصان می‌شود. همان‌گونه که ما بازی‌های متنوعی داریم، بازی‌هایی که واجد مولفه‌های مختلفی‌اند و هر از چندی بازی جدیدی با مولفه‌های نوینی سر برمی‌آورد. مفاهیمی چون دموکراسی و مدرنیته نیز چنین هستند و در طول تاریخ دموکراسی‌ها و مدرنیته‌های متعددی در جوامع انسانی سر برآورده‌اند و متضمن مولفه‌های گوناگونی بوده‌اند. به تعبیر دیگر ما تنها یک نوع دموکراسی یا مدرنیته صلب و سخت نداریم، بلکه در این عرصه‌ها با تنوع و تکثر فروناکاستنی مواجه بوده‌ایم. اگر تاریخ مدرنیته را در نظر آوریم، مدرنیته فرانسوی در قیاس با مدرنیته آلمانی یا مدرنیته انگلیسی، با وجود شباهت‌هایی که دارند، تفاوت‌هایی نیز دارند؛ تفاوت‌هایی که نمی‌توان از آنها صرف‌نظر کرد و فی‌نفسه مهم‌اند و درخور توجه. نگاه فیلسوفان، جامعه‌شناسان و روشنفکران فرانسوی به جهان پیرامون در قیاس با فیلسوفان، جامعه‌شناسان و روشنفکران آلمانی و انگلیسی متفاوت است. پس می‌توان مولفه‌هایی در مدرنیته فرانسوی سراغ گرفت که در مدرنیته آلمانی و انگلیسی به چشم نمی‌خورد. مدلول این سخن این است که ما با مدرنیته‌ها مواجه هستیم، نه مدرنیته. به تعبیر فنی‌تر، مدرنیته ذاتی ندارد که با احراز و برشمردن مولفه‌های آن، تمامی مصادیق آن را بتوان به دست آورد بلکه به تعبیر ویتگنشتاین، در اینجا ما با نوعی شباهت خانوادگی مواجه هستیم؛ شباهتی از سنخ شباهت میان افراد یک خانواده؛ شباهتی که توأم با تفاوت است و یکی نافی دیگری نیست.

۲- روشنفکری نیز در عداد مفاهیم برساخته است و ناظر به مناسبات و روابط خاصی میان انسان‌ها. همان‌طور که می‌توان اصناف مدرنیته‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد، اصناف روشنفکری‌ها را نیز می‌توان از یکدیگر بازشناخت. به تعبیر دیگر نمی‌توان به نحو پیشینی روشنفکری را تعریف کرد و تمام مولفه‌های آن را به دست داد بلکه از آنجایی که این مفهوم ذاتی ندارد، مصادیق آن می‌توانند به مرور زمان بروز و ظهور یابند و سر برآورند.

روشنفکری دهه‌های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ شمسی با مولفه‌هایی چون عدالت‌طلبی غیردموکراتیک، مبارزه، استعمارستیزی و... هم‌عنان بود که اغلب آن مولفه‌ها ملهم از آموزه‌های کلاسیک سوسیالیستی-مارکسیستی بودند. در فضای دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی، هم با جریان روشنفکری مواجهیم که ملهم از آموزه‌های مکتب فرانکفورت و اندیشه‌های افرادی چون آدورنو و هورکهایمر هست و در عین نقد آموزه‌های لیبرالیستی، دموکرات‌اند و همچنین دلمشغول طبقات فرودست جامعه هستند. علاوه بر این، جریان روشنفکری لیبرال نیز در میان روشنفکران ما یافت می‌شوند که نَسَب از جان استوارت میل و آیزایا برلین می‌برند که هم لیبرال‌اند و هم دموکرات.

تا اینجا کوشیدیم نشان دهیم که با توجه به اینکه روشنفکری مفهومی برساخته است، گریز و گزیری از به رسمیت شناختن تکثر و تنوع جریان‌های روشنفکری موجود نیست. سودای یکسان‌سازی و یکی‌انگاری مصادیق متنوع و غیرقابل تحویل به وحدت، در این میان سودای باطلی است. در عین حال، ذکر این نکته مهم است که با وجود تفاوت‌های جریان‌های روشنفکری ایران، پیگیری گفتمان

دموکراتیک حقوق محور در میان اکثر آنها برجسته است و به چشم می خورد. این امر مهمی است که در تحلیل فضای روشنفکری کنونی رهگشا است.

عموم روشنفکران کنونی ما، چه روشنفکران دینی، چه روشنفکران سوسیال دموکرات و چه روشنفکران لیبرال دموکرات، با وجود تفاوت هایی که در مبادی و مبانی انسان شناختی، معرفت شناختی، اقتصادی و... با یکدیگر دارند، در پی افکنی ایده های خویش در فضای عمومی، نهادینه سازی آموزه های دموکراتیک را در دستور کار خویش قرار داده اند.